

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

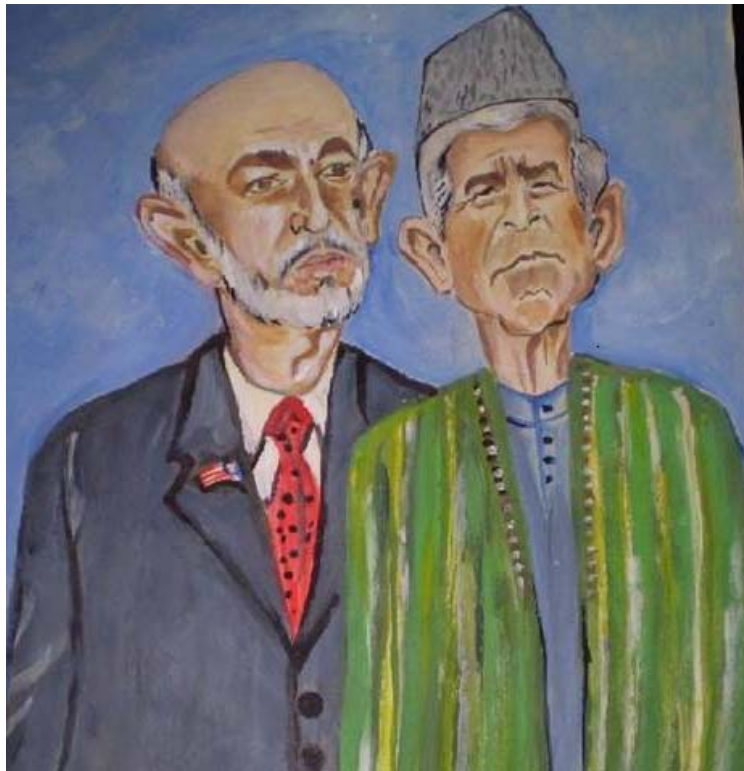
دپلو انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – بیستم جون ۲۰۱۱

یادداشت:

به دنبال طنز می‌گشتم و می‌خواستم چیزی ظاهراً "غیر جدی" اما در واقعیت امر "خیلی جدی" بنویسم، که به یکباره به یاد مقاله ای افتادم که حدوداً سه سال پیش - دقیقاً به تاریخ ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۸ - نوشته شده و درج صفحه ۲۹ آن ماه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گردیده بود. نوشته را باز کرده از نظر گذشتاندم و خدا شاهد است که هم خندیدم و هم اخ دلم برآمد!!!
گفتم وقتی نوشته ای به اصطلاح زیبای پشتو تا این حد "خوند" داشته باشد، چرا یکبار دیگر نشرش نکنم؟ اینست که همو "نمشته گک" را بار دگر در طبق اخلاص می‌گذارم:

چه گرمک سیاسی در جهان

طنز



راست : جارج دبلیو بوش، رئیس جمهور جدید دولت اسلامی افغانستان
چپ : حامد کرزی، رئیس جمهور جدید اضلاع متحده امریکا

دوستی گرانقدر، کاریکاتوری را برایم ایمیل کرد، که در نوع خود بکلی بی نظیر است. من که همین لحظه از منتهای "بی مضمونی" چشم درد پشت "مضمون" میگشتم، مقدم این کاریکاتور را گرامی دانسته، میخواهم عرایضی را در پیرامون آن، عرضه بدارم. یقین کامل دارم که دیگران، بر این کارتون، تبصره های متفاوت و رنگارنگ خواهند کرد، من اما "ذمه وردار" دیگران نیستم و برداشت و برداشت خودم را از آن، بشکل "طنز" روی صفحه کمپیوتر ریخته و پیش روی تو خواننده "طنز" (۱) میگذارم :

صوفی صافی قصه میکرد که:

« شب ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۷ بود و دروازه های رحمت همه باز. حینی که بعد از افطار و چرب کردن شکم و خواندن نماز تراویح و پس از ادای دوگانه بدرگاه یگانه، به خواب رفتم. در خواب، رؤیائی برایم دست داد، رؤیائی "رحمانی". دیدم که چپه گرمگی سخت عظیم رخ داده است؛ از همان "چپه گرمگ" هائی که فکرش را کرده نتوانی. دیدم که رئیس جمهور افغانستان، حامد کرزی، به مانند شیخ صنعان (۲) از اسلام رو گردانده و به عیسویت گرائیده، و از ترس زُنار در کمر بسته است. و شیرین تر اینکه به عوض جارج دبلیو بوش، در قصر سفید واشنگتن در مسند "رئیس جمهور" اضلاع متحده امریکا و به اصطلاح شیرین فرانسوی "اتازونی"، جلوس فرموده است. و باز می بینم که پرزدنت جارج دبلیو بوش، به دین مقدس اسلام مشرف گردیده، کلاه و چین و پیراهن و تنبان پوشیده و بند تنبان خود را شخ گره زده است. اینک پرزدنت حامد کرزی در آئین جدید خود چطور به ادای مراسم دینی و مذهبی می پردازد، ناگفته بماند، اما. اما از جارج بوش بگویم که اینک لله الحمد مسلمان است، تسبیح "هزار دانه" میگرداند و با رسیدن هر "ملاگک" (۳)، "لعنت به کار بد شیطان" میفرستد. و عجیتر اینکه او حالا دگر "رئیس جمهور" دولت اسلامی افغانستان گردیده و بجای حامد کرزی در ارگ "شاهی ثم جمهوری"، نشسته است. نمازش قضاء نمی شود و هر پنج نماز را در جماعت و به امامت شیخ الحدیث عبد الهادی شینواری اداء میکند. از دروغ گفتن و فسق و فجور و اعمال سیئه، می پرهیزد و بلکه از چنین کارهای حرام میگریزد، چنانکه "جند" از "بسم الله" بگریزد. کابوایی گری و تفنگچه کشی و ماجراجویی را گذاشته به طاق نسیان. نه تنها این، بلکه در چار روزی که از عمرش باقی مانده است، میخواهد کفاره گناهان صغیره و کبیره خود را بکند. او دیگر انسانی متقی و پرهیزگار است، داد مظلوم را از ظالم میستاند، و مجرمان را چنان نسق میکند، که عبرت دیگران گردند. او در برابر مردم درمانده، رؤوف و مهربان و دستگیر است - البته نه بمانند "دستگیر پنجشیری" که همیشه گرویده دسته ای میگردد - و در برابر شدادان و طاغوتان، سختگیر و استوار. در عهد او دیگر بال. سارق و جانی و قاتل و خائن میسوزد، که مانند سابق مال "چارده معصوم" را بخورند، "خرقه" از قندهار و "جنده" (۴) از مزار بدزدند. او آنقدر گرویده اسلام گردیده است که میخواهد قبله گاه امجد خود، جارج بوش کلان، و خانواده خود را نیز بدین دین مبین مشرف بسازد، البته نه بشیوه ای که زمانی آیت الله العظمی خمینی خواسته بود، "میخائیل گوربه چف" را مسلمان بسازد. چون "گوربه چف" به زبان حافظ شیرازی، دعوت "روح الله الموسوی الخمینی" را رد کرده و گفته بود :

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد
وای اگر از پی امروز بود فردائی

یعنی : « اگر مسلمانی همین است که تو در جمهوری اسلامی ایران عملی میکنی، یارا! ما ره از همو اسلام تیر. »

آن مرد خدا در ادامه اختلاطتش (۵) چنین میگوید :

« باز می بینم که جام جهان نما و معجزه ای نمایان گشته و من در عین زمان هم واشنگتن را می بینم و هم کابل را و هر کاری را که در این دو شهر و درین دو "سواد اعظم"، رخ میدهد. پرده ها دریده می شوند و صحنه ها پدیدار و من از طرز اداره و اقدامات هر دو رئیس جمهور جدید، طوری که در آن خواب دیده ام، برایتان حکایت نمایم :

در کابل :

رئیس جمهور جدید افغانستان، حضرت جارج بوش - همان "جارج دبلیو بوش چوپه" (۶) - دست و آستین خود را بر زده و تمام کارهای ناکرده رئیس جمهور سابق افغانستان، حامد کرزی، را سر دست میگیرد. اولاً به سراغ جانپان رنگ رنگ میرود. از جنایتکاران و جنایت گستران "خلق - پرچم" گرفته، تا جنایتکاران تنظیمی و طالبی که اینک به لقب فخیم "جنگ سالار" مفتخر گردیده اند، و به حساب همه میرسد. رئیس جمهور جدید دیگر مثل رئیس جمهور سابق افغانستان، بیکاره و ترسو و گریانوک و خپوسه نیست، بلکه دم رویش را فلک و فنستور هم گرفته نمیتواند.

خدا به شما روز نیکی بدهد و بدی نی، که رئیس جمهور جدید اول به اول، سراغ همین جانپان مشهود و قاتلان مشهور میرود و روز روشنشان را شب تار میسازد. صحنه های مجازات را می بینم :

به افتخار مجازات جنایتسالاران، جاده های مشهور شهر را چراغان و آئینه بندان کرده اند، عیناً به سان جشن های استقلال دوران ظاهرشاه، و بلکه صد چند آن. چهارراهیهای مشهور شهر - از قبیل چارراهی طره باز خان، چارراهی ملک اصغر، چارراهی پشتونستان، چارراهی سپاهی گمنام و غیره - همه انتظار رویداد عظیمی را میکشند. دارها همه آویخته و دارزن ها همه آماده.

می بینم که به قدرت خدا جارج بوش در لیموزینی برآق - عیناً به مانندی که بر سمندی سپید سوار باشد - ظاهر میگردد و موترهای سیاه و شیشه تاریک، او را از پس و پیش بدرقه میکنند. موتر در پیش روی سینمای آریانا برک میگیرد، و چند ملای ریشدار و بی ریش از قبیل ربانی و سیاف و دوستم و قسیم فهیم و قانونی، که شاطروار در رکاب رئیس جمهور جدید اند، دوان دوان دروازه موتر حضرت بوش را باز میکنند و بوش با ابهت و صلابتی "صلاح الدینی" (۶) از موتر پیاده شده، با قامتی افراشته و چینی کشال، به قطعۀ تشریفات نزدیک میشود. لوی درستیز اردوی ملی افغانستان، ستر جنرال "شم شم خان"، قطعۀ تشریفات را قومانده داده و ماده پذیرائی میسازد. رئیس جمهور بوش، سلام قطعۀ تشریفات را پذیرفته، میگوید:

"سپاهیان اسلام! مانده نباشین!!!"

سپاهیان همه به یک صدا میگویند:

"ژوند ژوند ژوند"

بعد بوش با تبختری عظیم، با گامهای شمرده و متین از مقابلشان گذشته و یکسره رهسپار لوژ جمهوری میگردد که در مقابل "رستوران خیبر" نهاده شده است. لوژ پر است از اشخاص نامدار داخلی و خارجی، که همه ورود رئیس جمهور ذیجود جدید و پرصلابت را دقیقه شماری میکنند. همه میدانند که رویدادی بی مانند و تاریخی در پیش روست. با جلوس حضرت بوش بر مصطبه ای بلند، همه حاضران می نشینند و گوش به آواز می مانند. بوش به اشاره سر به "لوی خانونال" جدید می فهماند که برخیزد و حکم محکمۀ جزائی را بخواند. لوی خانونال، "عبدالجبار منتقم"، بر می خیزد و با صدائی بس رسا و بدون اینکه از فلک بترسد، حکم اعدام و دارزدن های مجرمان را بدینقرار اعلام میکند:

- ملا ربانی، ملا سیاف، ملا خلیلی، ملا محقق، ملا محسنی، ملا اسماعیل "چکه سرک"، ملا داوود داوود و ملا معلم عطای نور، اولاً از "ریش" آویخته شده و سپس غرغره کردند، و چنین میشود!!!
- دلگی مشر قسیم فهیم، دوستم گل جم، اولاً از "پرخانه های بینی" آویخته شده و بعد غرغره کردند، و همین طور میشود!!!

- قانونی بی قانون و آخوان مسعود اولاً از "زبان" آویخته شده و بعد غرغره کردند، و همینطور میشود!!!
- ملا علومی و ملا شهنواز تنی و ملا کبیر رنجبر و دگر ملاحی خلقی و پرچی مقیم ولسی جرگه، هر کدام از گوش آویخته شده و بلافاصله غرغره کردند، و چنین میشود!!!

اعدامهای دیگر نیز در چارراهیهای دیگر کابل صورت میگیرد، که بخاطر جلوگیری از اطالت کلام از شرح آنها خودداری میکنم. ولی خوانندگان را بشارت میدهم، که در عصر فرخندۀ رئیس جمهور دادگر، هیچ گنهکار بدون مجازات و هیچ نکوکار بدون مکافات نمی ماند!!!

شایان تذکر است، که اعدامها عمداً در پیش روی کابلیان مظلوم صورت میگیرد، که دلشان از دست اعدام شدگان داغ داغ است. کابلیان داغیده شکرخدا را بجای آورده و طول عمر پرزندن عادل را، از خداوند دادگر و منتقم نیاز میکنند.

پس از اعدامها، که دقیقاً شش ساعت و شش دقیقه را در بر میگیرد، نوبت به مجازات کسانی میرسد، که از اعدام بچ شده و به ذره زدن بعلاوه زندان، محکوم گردیده اند. تعداد ایشان بسیار زیاد است و شرح همه درین مختصر نمیگنجد. اشارتاً میگویم، که اعضای مجرم و مفتن ولسی جرگه و مشرانو جرگه و حکومت پوشالی، همه درین زمره شامل اند. اینان گویا "خس دزد" بوده اند و دست شان به خون خلق خدا آغشته نیست. ذره زنها حاضر گشته و مجرمان را چنان ذره کاری میکنند، که فغانشان تا ملکوت اعلا بالا میشود.

آها! یادم رفت بگویم که:

حضرت رئیس جمهور بوش پیش از اینکه جنایتکاران زنده را چنین نسق کند، به سراغ جنایتکاران مرده رفته، امر میفرماید تا سردسته ها و مایه های فساد - اعنی "تره کی" و "امین" و "ببرک" و "نجیب" و "مسعود" و "مزاری" - را از گور کشیده و عظام رمیم ایشان را در پیش روی مردم مظلوم کابل، با نجاست سگ بسوزانند، و همینطور میشود.

بوش اما پیشتر از همه کارها، استقلال عام و تام افغانستان را اعلان کرده، قوای اشغالگر را رخصت نموده، و جشنی عظیم بدین مناسبت برپا میکند. ضمن این جشن نه تنها "استقلال مجدد" افغانستان برگزار میگردد، بلکه سالگرد هشتاد و نهم استرداد استقلال افغانستان را نیز با تمکینی هرچه تمام تر و با شأن و شوکتی بیمانند، جشن میگیرند. و میدانید که مدعوئین این مراسم چه کسانی بوده اند؟؟؟

در رسته اول نمایندگان دولت "برتانیه کبیر" را که به یمن همت غازیان معرکه استقلال، "صغیر" گشته بود، جا داده و برایشان گوشزد میکند که دیگر هرگز نوکران خود را نگمارند، تا سالگرد روز باشکوه و تاریخی استقلال فغانستان را از پروگرام براندازند.

میدانید، که "لوی خارنوال منتقم" به هدایت رئیس جمهور جدید افغانستان، مسببان "تجلیل نکردن" سالگرد استقلال را چطور نسق میکند؟؟؟

وی از همه اولتر "داکتر رنگین سپنتا"، وزیر خارجه معزول و مخلوع، را - که نامه های دوگانه خائنه و ضد و نقیض به سفارتخانه های افغانی فرستاده بود، تا "سالگرد استقلال" را هیچ جشن نگیرند، و "روز مرگ" جنگسالار مسعود را با ابهتی هرچه تمامتر برگزار کنند - پیش روی تربیون خواسته و پیش روی همه اعضای کابینه جدید و ارکان ارشد دولت و نمایندگان دول متحابه، "لفقه" و "قف پائی" ورداشته و بقرار واقعه چوبکاری میکند. وزیر بیچاره که بعد از دو سه ضربه اول طاقتش طاق میگردد، به ندبه و زاری می افتد؛ تو گوئی که "مردکه" شاگرد مکتب است و معلم به تنبیهش پرداخته که چنین به عذر و استرحام افتاده است. لوی خارنوال پس از "فرآشی" و "نسق کردن" وزیر خارجه معزول و بدبخت، تمام منسوبان وزارت خارجه افغانستان را که درین جسارت شنیع و وقیح دست داشتند، به جزاهای سنگین نقدی محکوم ساخته، بعد از عزل از وظیفه، همه را طرد مسلک میکند.

در واشنگتن :

رئیس جمهور جدید، حامد کرزی، کانگرس آن کشور را به مدد خواسته و کارهای ناتمام رئیس جمهور لثیره سابق، جارج دبلیو بوش، را به اتمام می رساند، البته از طریق الحاح و عذر و زاری و گریه و گردن پتی!!! او اول - به اول، جنگسالاران مشهور احزاب جمهوریخواه و دموکرات، سناتور "جان مک کین" و سناتور "بارک اوباما" را نزد خود به کاخ سپید - که اینک به برکت نور رئیس جمهور نورانی، از هر وقت دیگر سپیدتر میدرخشد - طلبیده و بعد از اینکه افسانه های "سرمگسک" - "ناین الون" Nine Eleven و "تون تاور" Twin Tower و بن لادن را تکرار میکند، ایشان را مخاطب قرار داده میگوید :

« برادر اینه مه سر خوده پیش تان لُج میکنم. جنگ نکنین، چنگو نشین، جنگ دگه بس اس. جنگ رای حل نیس. مه بر تان پُل میشم و ای چند روزی ره که از عمرم باقی مانده در رای خیر و فلاح و صلاح ای خاک بیچاره مصرف میکنم. (۸) به لیاخ خدا و به لیاخ همی سر بی مویم، دست از جنگ و توله و ماشه بکشین، بانین که همی ملت "درد نرسیده" و همی مردم "درد نکشیده" چار صباحی ره ده صلح و آرامی بگذرانن.»

- در روز دوم، به بحران اقتصادی امریکا توجه میکند؛ کانگرسمن ها را نزد خود خواسته، نصیحت کنان و در حالی که قطرات اشک از گوشه چشم "پرنده" اش غلطان غلطان میریزند، چنین میفرماید :

« به لیاخ خدا و به لیاخ افتو روز قیامت، ای بانکدارای بیچاره ره از شر مردم ظالم و سامدارای چوپه خور نجات بنین. زود شوین و همو ملیاردای لازمه ده اختیار بانکا بگذارین، اگه نی وضع ما از بد، بتر میشه و این ملت مظلوم روزی ره خات دید، که مردم اوغانستان و انگولا و دارفور، هم ندیده ان.»

و بعد از آن یک نوبت پنجاهی را از "بغل جیب" خود کشیده میگوید :

« اینه مه همی پنجا دالری ره که کوری و کبوتی کده و از ترس مادر اولادا پُتکائی نگا کدیم، اینه امی پنجائی را خیرات سر بانکا میکنم. شمام بی انصافی نکنین، کلایتانه پیش رویتان بانین و همو هفت صد ملیارده منظور کنین. آخر هفتصد ملیارد بی مقدار در برابر بانکدارای مظلوم که همیشه در خدمت مردم و ملت بزرگ امریکا میباشن، چی ارزش داره؟؟؟ زود شوین که ملت و تاریخ بزرگ و باشکوه ما، ده انتظار اقدامات جدی شما دقیقه شماری میکنن. گاد بلس امریکا. « God bless America »

مرد خدا که در همینجا میرسد، از خواب بیدار میگردد. میخواهد این خواب رحمانی را به کسی بگوید، اما کسی را نمی یابد. تا اینکه به فکر این بیچاره درویش افتیده و تمام خواب را یکایک و بینه به بینه برام قصه میکند. من هم تمام گپهای رؤیائی آن صوفی صافی و پاکیزه سرشت را بدون کوچکترین دخل و تصرفی از نظر خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گذشتاندم.

وقتی قصه های آن بنده خدا و امت رسول الله تمام شد، به فکر اندر شدم که چنین سخنان را در کدام جائی دیده و یا خوانده ام. بعد همان کاریکاتور بوش. "چپنکی" و کرزی. "دریشی والا" در نظرم مجسم گردید.

تمت بالخیر

تذکر:

متأسفانه قسمت پائین کارتون قطع شده است. من اما بسیار حدس میزنم که کارتون اثر انگشتان سحر کارتونیست نامدار وطن، جناب عتیق الله شاهد است.

توضیحات :

- ۱ - کلمه "طناز" (با نون مشدد) بر وزن "غماز" و "جَلاب" و "طرار" و "نجار" و "خیاط" صیغهٔ مبالغه از ریشهٔ "طنز" است، که درینجا در مفهوم "طنز فهم" بکار رفته. البته در اصطلاح مروج دری زبانان "طناز" به کسی گفته شود، که بخرامد و عشوه و افسون کند؛ چنانکه "بت طناز" و "شوخی طناز" گوئیم.
 - ۲ - در مورد "شیخ صنعان" شرح صفحهٔ ۱۰۳۷ جلد پنجم (اعلام) "فرهنگ معین" را عیناً نقل میکنم :
« طبق روایت شیخ فریدالدین عطار در منطق الطیر، عارفی بزرگ است که در مکه ۷۰۰ مرید داشت و بر اثر خوابی که دید با جمعی از مریدان به روم رفت و عاشق دختری ترسا شد و به دعوت او از دین اسلام بدر آمد و به معبد مسیحیان رفت و به عبادت پرداخت و شراب خورد و سالی خوکبانی کرد... »
 - ۳ - "ملاگک" مراد از "ملاگک تسبیح" است و آن عبارت از دانهٔ دراز و بالیدهٔ تسبیح باشد، که در فواصل معین بعد از هر چند دانهٔ عادی تعبیه میگردد. مثلاً در تسبیح های "صد دانه نی" بعد از هر ۳۳ دانه و در تسبیح های "هزاری"، بعد از هر یکصد دانه. این کار را از آن کنند تا مُسَبِّحین (تسبیح گردانان) را کار در شمارش آسان گردد، و بدانند که چند مرتبه "یا الله" و "یا عزیز" و "سبحان الله" شریف را بر زبان رانده اند.
 - ۴ - "چارده معصوم" زیارتیست در کابل که در پوزه شرقی کوه "شیردروازه"، در زیر "کاسه برج" و پایان تر از "گذر سنگ کشها"، در زیر بالاجوی و در غرب "بالاحصار کابل" قرار دارد و گویند که در آن "چهارده" انسان پاک و معصوم، خفته اند.
- "خرقه" مراد از "خرقهٔ حضرت پیامبر اسلام" است که در قندهار نگهداری میگردد، و ملاعمر رهبر طالبان آن را روزی بر تن کرده بود، که هزاران طرفدارش انتظار ظهور نامیمونش را میکشیدند.
- "جهنده" که در زبان عوام "جنده" تلفظ میگردد، مراد از توغ یا بیرق مزار شاه ولایت مآب حضرت علی در مزار شریف است، که در هر "نوروز" آنرا با شأن و شکوهی خاص بالا می کنند. چنانکه گویند :

روز نوروز است یاران، جنده بالا میشود
از کرامات سخی جان، کور بینا میشود

- قابل یادآوریست که هم "خرقهٔ مبارکهٔ قندهار" و هم "جهندهٔ مزار سخی" همیشه با جدیت تمام، نگهبانی میگردد.
- ۵ - کلمهٔ عربی "اختلاط" اصلاً معنای "درهم آمیزی و مزج شدن" را میدهد. مردم کابل اما "اختلاط" را در معنای "قصه و حکایت" استعمال میکنند. "اختلاط کردن" یعنی "حکایت کردن" و "قصه نمودن".
 - ۶ - کلمهٔ "چوپه" را برای "جونیر" Junior انگلیسی بکار بردم. در اتازونی برای فرق گذاشتن بین "جارج بوش های دوگانه" اصطلاحات Junior و Senior را بکار میبرند، که اگر به حساب زبان عامیانهٔ کابلی ترجمه نمائیم، یکی "جارج بوش چوپه" میشود و پدرش "جارج بوش کلان" یا "جارج بوش کته".
در زمانی که "استاد رحیم بخش" نو سر برآورده و پای به جهان موسیقی نهاده بود، مردم کابل وی را "رحیم چوپه" می نامیدند، شاید برای فرق کردن از "استاد رحیم گل".
 - ۷ - "صلاح الدینی" یعنی به شیوهٔ سلطان "صلاح الدین ایوبی"، که بیخ جنگ آوران صلیبی را برکند و بیت المقدس را از شرشان نجات داد.
 - ۸ - با الهام از سخنان داکتر نجیب الله که ظاهر شاه را مخاطب قرار داده و همین سخنان را بر زبان رانده بود. داکتر نجیب که بعد از زور زدندهای اولی، دید که زورش به جنگ آوران آزادی نمیرسد، "آشتی ملی" را پیش کشید و از ظاهرشاه دعوت کرد، تا به کشور بیاید و اولادهای خود - به گفتهٔ نجیب - را آشتی بدهد. آواز داکتر نجیب همین لحظه در یوتوب موجود است و خوانندگان ارجمند میتوانند آنرا به گوش هوش بشنوند.